

# اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید

**حسین بن علی(ع) خطاب به لشکر یزید:**

## ماجرای امان نامه شمر برای عباس بن علی(ع) چه بود

شمر، عصر روز تاسوعا به سراغ فرزندان ام البنین رفت و گفت: فرزندان خواهر من! کجایید؟ عباس (ع)به همراه سرداران خود گفتند: چه می گویی؟ شمر گفت: شما چهار برادر، در امان هستید؛ خود را به کشتن ندهید. آنان گفتند: خداوند تو و امانت را لعنت کند!اگر تو دایی ما بودی، حسین (ع) را در نظری می گرفتی!ایسا سزاوار است ما سرداران، در امان باشیم؛ ولسی فرزند پیامبر (ص) بدون امان؟ حضرت ابوالفضل (ع) شهادت در عاشورا را بر زندگی ترجیح داد و از خود گذشت و امان نامه ابن مرجانه را رد کرد و آن راو صاحب آن راعن و نفرین کرده‌ولی امان خدا را بافتخار و ایثار، کسب کرد!**مشرق نیوز**

## جنگی نابرابر

**بین سپاه حسین(ع) و یزیدیان**

# ۷۲ نفر در برابر ۳۰ هزار نفر

با این که شمار مردان جنگی جبهه حسین (ع) به صد نفر نمی رسید، سپاهیان یزید در حدود سی هزار نفر بودند که این، نشان دهنده نابرابری در آن جنگ است. همچنین با این که زنان و کودکان نیز در میان یاران حسین(ع) بودند، یزیدیان حدود سه شایانه روز آب را بر خیمه‌های حسین(ع) بستند. یزیدیان، پس از پیروزی، بدن پاک همه کشته ها را در پیش چشم زنان و کودکان مثله کردند و سرهای مقدس آنان را بر نیزه بردندو همراه اسیران آل پیغمبر(ص) در شهرها و روستاها گردانیدند.

یزیدیان، با ماندگان شهیدان کربلا را با وضعی بسیار رقت‌بار، بر شتران بی جهاز سوار کردند و همچون اسیران نامسلمان برای تماشای مردم به بسیاری از شهرها بردند.

همچنین عصر روز عاشورا، خیمه‌ها را ــ که تنها پناهگاه داغدیدگان جبهه توحید بود ــبه آتش کشیدند و آنان، شب یازدهم محرم را بدون هیچ سرپناهی در میان انبوه دشمنان به سر بردند.

## زهیر بن قین عثمانی همسرش را طلاق داد

در سال ۶۱قمری، او و همسرش به همراه برخی از خویشاوندان و اهل قبیله‌اش هنگام بازگشت از حج به کوفه، در یکی از منازل بین راه، با حسین (ع) و همراهانش که به سوی کوفه در حرکت بودند «هم منزل» را روبرو شدند. این ملاقات در منزلگاه زُرد انجام گرفت.امام حسین(ع) شخصی را نزد زهیر فرستاد و خواستار ملاقات با او شد.این دیدار آن چنان غافلگیرانه بود که افرادی که بر سر سفره غذا بودند لقمه هایشان را از دست‌ها انداختند و همه بی حرکت شدند گوییا پرنده ای بر سر آنها نشسته است. زهیر در ابتدا تمایلی به این دیدار نشان نداد؛ اما به توصیه همسرش - ذَهلَم- دختر عمروبه محضر امام حسین(ع) حاضر شد. این دیدار مسیر زندگانی زهیر را تغییر داد. او پس از این ملاقات کوتاه شادمان نزد خانواده و دوستانش بازگشت و فرمان داد تا خیمه و بار و ُنبه او را به کنار خیمه امام حسین(ع) منتقل کنند. زهیر با همسرش نیز وداع کرد و او را طلاق داده و به او گفت: «نزد خانواده‌ت برگرد، زیرا نمی‌خواهم از سوی من چیزی جز خوبی به تو برسد.» زهیر بعد از وداع با همسرش، به همراهانش رفت، «هر که دوستدار شهادت است، همراه من بیاید، و گرنه برود و این آخرین دیدار من با شماست. زهیر بن قین یکی از کسانی بود که جلوی نمازگزاران ایستادند تا در برابر حملات دشمنان از آنان محافظت کنند و پس از نماز ظهر عاشورا از امام حسین (ع) اجازه نبرد گرفت و به میدان مبارزه رفت و حدود ۱۰۰ نفر از یزیدیان را به هلاکت رساند سرانجام زهیر به دست کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن اوس تمیمی به شهادت رسید.

## حبیب بن مظاهر یار دیرین علی(ع) و یار امروز حسین(ع)

حبیب با حضرت علی(ع) به کوفه رفت و در همه جنگ‌ها در کنار او و از یاران خاص و از حاملان علم و دانش آن حضرت تلقی می شد.حضرت علی(ع)، حبیب را به علم منیا و بلا(یا علم به اموری که بعدها اتفاق خواهد افتاد) آگاه ساخته بود.او عضو گروه ویژه شرطهٔ الخُمیس بود که نیزی روی ضربتی و گوش به فرمان علی(ع) بودند. حبیب بن مظاهر، در روز عاشورا و در رکاب امام حسین حضور داشت و با آن سن زیاد همچون یک قهرمان شمشیر می زد، و ۶۲ نفر از افراد دشمن را کشت. در این هنگام بدیل بن صریم عققانی او را حمله کرد و با شمشیری بر فرق او زد، دیگری با نیزه به او حمله کرد، تا اینکه حبیب از اسب پر زمین افتاد، محاسن او با خون سرش خضاب شد. سپس بدیل بن صریم سرش را از تن جدا کرد.امام حسین(ع) خود را به بالین او رساند و فرمود: «أَحْسِبْ نَفْسِی و حماة أصحابی » پادش خود و یاران حامی خود را، از خدای تعالی انتظار می برم. سماوی، اِصار العین، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷.
الحسین فی طریقه الی الشَهادة، ص ۶

## عصر عاشورا عباس بن علی(ع) میان دو نهر آب لب تشنه به شهادت رسید

### احلی من العسل

در شب عاشورا امام حسین (ع)، اصحاب خویش را پیرامون خود جمع نموده و خطابه معروف شب عاشورا را برای آن‌ها بیان فرمود. من جمله آنکه امام (ع) به آن‌ها فرمود: ای مردم من فردا کشته می شوم و همه با من کشته می شوید و از شما یک تن نمی ماند.قاسم بن حسن که در آن مجلس حضور داشت چون این را شنید به امام گفت: آیا من هم جزء کشته شده گانم؟ دل حسین(ع) بر او بسوخت و گفت: ای پسرک من مرگ نزد تو چگونه است؟ گفت: از عسل شیرین تر، گفت: آری به خدا سوگند عمومی تو فدای تو باد، تو یکی از آن مردانی که با من کشته شوند بعد از آن که شما را بِلای عظیم رسد. در روز عاشورا چون حسین (ع) او را دید به جنگ بیرون آمده در آغوشش گرفت و با هم گریستند چندان که بیهوش شدند و پس از آن که به هوش آمد از حسین(ع) دستور جهاد خواست آن حضرت اذن نداد، پس آن جوان بر دست و پای عمو افتاد و بوسه می داد تا اذن گرفت و به جنگ بیرون آمد.نبرد سنگینی کرد تا اینکه عمرو بن سعد بن نَقیل آزدی به او حمله کرد و با شمشیر بر سرش زد و او با صورت بر زمین افتاد و فریاد بر آورد، عموجان! حسین(ع) مانند باز شکاری نگاهی انداخت و مانند شیر شزه به عمر، یورش برد و او را با شمشیر زدغبار آنبرد! که فرو نشست حسین (ع) بر بالای سر جوان ایستاده بود و او باپاشی را از درد به زمین می کشید. سپس فرمود: «به خدا سوگند، بر عمومیت گران می آید که او را بخوانی و پاسخت را ندهد.» سپس او را بُرد و گویی می بینم که پاهای آن جوان بر زمین کشیده می شود و حسین (ع)، سینه اش را بر سینه خود، نهاده است، او را آورد و کنار فرزند شهیدش علی اکبر و کشتگان گرد او گذاشت.

مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۲۷، ش.۱۷، ص.۸۱–۸۲

## سجاد فرزند بزرگ حسین بن علی(ع)

علی بن الحسین(سجاد) روز عاشورا در بستر بیماری به سر می برد و به محض کشته شدن حسین بن علی(ع)، شمر به قصد کشتن وی نیز حمله برد ولی حمید بن مسلم به دفاع پرداخت و مانع حمله شمر شد. عمر بن سعد وی را در حالی که از بیماری رنج می برد با اهل بیت به شام انتقال داد.

## حسین(ع) خطاب به عمر ابن سعد

## از گندم ری نخواهی خورد ابن سعد با تمسخر: جو آن ما را بس است

## حر نیز به سپاه حسین(ع) پیوست

وقتی که حسین(ع) به دو منزلی کوفه رسید با حر ریاحی و هزار سوار او بر خورد کرد سخنان بسیاری بین حسین (ع) و حر رد و بدل شد و آخر الامر حسین(ع) گفت: «حال که بر خلاف دعوت نامه‌هایتان نظر دارید، من از آن جا (مدینه) که آمده‌ام بدانجا باز می گردم». ولی حر مانع شد و گفت: «ای فرزند رسول اله، اکنون که از آمدن به کوفه (نزد عبدالله) خودداری می کنیدی، پس راهی را در پیش بگیرید که نه به کوفه برود و نه به مدینه». حسین(ع) به حر گفت:مادرِت به عزایت بنشیند! چه می خواهی؟ حر گفت: «اگر جز شما هر یک از اعراب در این حال با من چنین سخنی می گفت پاسخش را می دادم! اما به خدا قسم که نمی توانم نام مادر شما را جز به نیکی برم.» در نهایت کاروان حسین را همراهی کرد تا به کربلا رسیدند و حسین به کربلا رسید. حر وقتی فهمید کار جنگ با حسین بن علی(ع) جدی است، صبح روز عاشورا به بهانه آب دادن اسب خویش، از اردوگاه عمر سعد جدا شد و به کاروان حسین(ع) پیوست. توبه کنان کنار خیمه‌های حسین(ع) آمد و اظهار پشیمانی کرد، سپس اذن میدان طلبید. ظاهرا حر با اذن حسین(ع) اولین فردی است که به میدان رفت و در خطابه ای مؤثر، سپاه کوفه را به خاطر جنگیدن با حسین بن علی توبیخ کرد. چیزی نمانده بود که سخنان او، گروهی از سربازان عمر سععد را تحت تأثیر قرار داده از جنگ با حسین منصرف سازد، که سپاه عمر سععد، او را هدف تیرها قرار داد. نزد حسین(ع) بازگشت و پس از لحظاتی دوباره به میدان رفت و با رجز خوانی، به مبارزه پرداخت و به شهادت رسید.

مثیر الاحزان، ص ۴۴

نفس المهموم، ص ۲۳۱

## وهب نصرانی که بود؟

وهب و همسر و مادرش نصرانی بودند و در راه کربلا در تعبیه به دست حسین (ع) مسلمان شدند. وی که در روز عاشورا بیست و پنج سال داشت و از داماد نیش هفده روز می گذشت، پس از بربر یا، عمرو بن مطاع به میدان رفت و با بردباری در برابر مشکلات، جنگ نیکو و نمایانی کرد، سپس به سوی مادرش قمر و همسرش، هانیه که با او در کربلا بودند بازگشت و به مادرش گفت: آیا از من راضی شدی؟ گفت: من از تو خوشنود نمی شوم مگر آنکه پیش روی حسین علیه السلام کشته شوی. همسرش به او گفت: تو را به خدا سوگند مرا به فرقت مبتلا مکن و دلم را به درد نیاور.مادرش گفت: فرزندم! از تقاضای همسرت روی گردان و به میدان برو و در رکاب فرزند دختر پیامبرت بجنگ تا از شفاعت جدّش در روز قیامت بهره مند شوی.وهب به میدان بازگشت نوزده سوار و دوازده پیاده را به هلاکت رساند. هنگامی که دو دستش قطع شد همسرش عمودی به دست گرفت و به سوی او آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت، در راه یاری با کآن حرم رسول خدا بجنگ! و هب می خواست او را به خیمه برگرداند ولی همسرش گفت: هرگز مراجعت نمی کنم مگر این که همراهت کشته شوم.امام حسین علیه السلام فرمود: جَزَيْتُم مِّنْ أَهْلِ بَيْتِ خَيْرًا إِنْجَعَى إِلَيَّ النَّسَاءُ بِرَحْمِكِ اله از اهل بیت من جزای خیر بهره شما باد. خدا تو را رحمت کند به سوی زن‌ها برگرد. همسر و هب مراجعت کرد ولی و هب در میدان ماند تا به فیض شهادت نایل گشت. سرانجام پس از آنکه هفتاد زخم بر وی وارد شد سرش را بریند و نزد مادرش انداختند. مادر، خون از چهره‌اش پاک می کرد و می گفت: «ستایش مخصوص خدایی است که رویم را سفید و چشمانم را به شهادت فرزندم در رکاب امام علیه السلام روشن کرد… گواهی می‌دهم که بهود و نصاری و مجوس در کلیسا و آتش خانه های خود از شما پشیمانند.»انگاه سر را به سوی سپاه یزید انداخت که به یکی از سپاهیان یزید اصابت کرد و به هلاکت رسید.

**پژوهشی پیرامون شهدای کربلا – جمعی از نویسندگان – کتابخانه مدرسه فقاھت**

## مختار و ابن عقیف از یاران و دوستداران حسین به علی(ع) در روز عاشورا در زندان ابن زیاد بودند

## همه یاران حسین بن علی(ع) در کربلا به شهادت رسیدند

## شمر بن ذی الجوشن؛ منفور تین وزشت ترین چهره تاریخ

شمر بن ذی الجوشن در ابتدا از یاران امام علی (ع) بود. وی در جنگ صفین، آن حضرت را یاری کرد و در مبارزه با ادهم بن مُحرز باهلی (از سپاه شام)، صورتش به شدت مجروح گشت اما بعدها از امام علی(ع) روی گرداند و از دشمنان پر کینهٔ او و خاندانش شد. در حادثهٔ کربلا، او از قاتلان و مسببان شهادت امام حسین(ع) بود. روز عاشورا هنگامی که امام باوری برایش نمانده بود به تنهایی می جنگید و پیوسته کرد تا ۱۹۵۰ نفر از آنان را کشت…عمر سعده به سپاهش گفت وای بر شما! ای می دانید با که کارزار می کنید این پسر(علی) کشتند عرب است از هرسو براو بتازید و ۴۰۰ هزار کماندار بر او تیر باریدند و میان او و سرپرده اش حائل شدند، در این هنگام امام بانگ زد که وای بر شما ای پیروان آل ابی سفیان اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید پس در دنیا زاده مرد باشید اگر از عرب هستید به گوهر خد باز گردید.شمر فریاد زد که ای پسر فاطمه چه می گویی؟ امام گفت من و شما با هم کارزار می کنیم و زنان تقصیری ندارند تا من زنده‌ام سرکشان سپاهت را از حرم من باز دارید. شمر گفت حق داری و درست گفتی و فریاد زد از حرم این مرد دور شوید و آهنگ خود او کنید که به جانم سوگند حریفی جوانمرد و بزرگوار است. پس از شهادت بسیاری از اصحاب امام حسین، دشمنان به سوی خیمه‌ها حمله بردند. شمر نیزه خود را در خیمه امام حسین(ع) فروبرد و فریاد زد که آتش بیاورید تا این خیمه را با اهلش بسوزانم. امام او را نفرین کرد و حتی دوستش، شَبّث بن ربیع، نیز او را سرزنش نمود. یک بار دیگر در عصر عاشورا و قبل از شهادت امام حسین(ع)، شمر قصد داشت به خیمه امام، که خاندانش نیز در آن بود، حمله کند و آن را به تاراج برده اما امام او را از این کار برحذر داشت و شمر بازگشت.

شمر به تیراندازان دستور داد تا بدن امام را هدف قرار دهند. سپس با فرمان او، همه به سوی امام حمله بردند و کسانی از جمله سیان بن انس و زُغَظُ بن شریک ضربه‌های نهایی را بر امام وارد کردند. درباره کسی که سر امام حسین(ع) را از تن جدا کرد، روایات گوناگونی وجود دارد که در برخی از آنها از شمر نام برده شده است. به گفته واقدی، شمر امام حسین(ع) را کشت و با اسب خود بدن آن حضرت را لگد کوب کرد.